

بررسی عوامل بازدارنده از تقوا در عهد عتیق با تأکید بر آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام

ابراهیم قربانی^۱

محمدرضا آرام^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲، صفحه ۶۹ تا ۸۹ (مقاله پژوهشی)

چکیده

یهودیت، یکی از سه ادیان ابراهیمی است که پیامبران بسیاری برای هدایت و راهنمایی ایشان از جانب خداوند آمده‌اند که همگان در عصر خویش و رسالت خود متحمل رنج‌های فراوانی شده‌اند تا بتوانند مردم عصر خویش را متوجه پروردگار هستی و روز جزا نموده و در پرتو انجام اوامر الهی و پرهیز از نواهی به سعادت و خوشبختی همیشگی هدایت‌شان کنند. در قرآن، تورات مایه راهیابی انسان به تقوا ذکر شده است. اما یهود از روز نخست تشکّل قومی خود، واکنش‌های ناشایستی نشان داده و در زمان هر پیامبری به گونه‌ای نافرمانی و مخالفت خود را ابراز داشته‌اند. که صفحات تاریخ گواه گویا و شاهدهی بی‌طرف بر مدعا است. در این نوشتار با تأکید بر آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) موانع تقوا در عهد عتیق بیان شده است و در فرآیند شناسایی عوامل بازدارنده از تقوا در عهد عتیق از طریق آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) موانع تقوا تشریح شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، روایات اهل بیت (ع)، تقوا، عهد عتیق، یهود، عوامل بازدارنده.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران:

tarjome@chmail.ir

۲. دانشیار، گروه دانشی فلسفه، الهیات و معارف اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران:

(نویسنده مسئول): mohammadreza.aram@iau.ir

درآمد

در قرآن به آداب، اوصاف و اعمال و سرگذشت «یهود» یا «بنی اسرائیل» به نسبت بیش از دیگر اقوام و امت‌ها اشاره شده است. مرحوم علامه طباطبایی درباره علت کثرت اشاره به یهود و بنی اسرائیل در قرآن، نوشته است: «بنی اسرائیل از تمام امت‌ها لجوج‌تر و کینه‌توزتر بودند و در برابر حق، سرکشی بیشتری داشتند؛ چنان‌که کفار عرب که پیامبر(ص) مبتلا به آنها بود، نیز چنین اوصافی را دارا بودند».

خصایص و ویژگی‌های قوم یهود، آن‌چنان که در آیات و روایات اهل بیت(ع) اشاره شده، در ردیف بدترین و زشت‌ترین رفتار و صفاتی است که ممکن است انسان یا قومی در زندگی دنیایی خویش داشته باشد.

ابراز علاقه و گرایش به بت‌پرستی، به عنوان ویژگی بارز یهود در قرآن بیان شده است: «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف: ۱۳۸).

از مهم‌ترین عوامل بازدارنده از تقوا و آنچه سبب بی‌تقوایی بنی اسرائیل شده، نافرمانی از اوامر الهی و ارتکاب گناهان مختلف است. امام حسین(ع) در این باره می‌فرماید: مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَبْعَدَ لَهُ مِمَّا رَجَا وَأَقْرَبَ مِمَّا اتَّقَى (حرانی، ۱۲۹۷ق، کلمات قصار امام حسین). کسی که با معصیت خدا به دنبال کاری باشد، از مطلوب خود دورتر و به آنچه از آن می‌ترسیده است نزدیک‌تر گردد. در آیات و روایات عواملی که موجب بی‌تقوایی قوم یهود شده است، مشخص شده و آنچه سبب بی‌تقوایی آنها شده، اغلب لجاجت، تکبر، نفاق، فساد و ناسپاسی بوده است.

طرح مسأله

در ابتدای ظهور پیامبر اسلام(ص) چنین به نظر می‌آمد که قوم یهود پیش از دیگران به ندای اسلام لبیک گویند؛ چرا که آن‌ها بر خلاف مشرکان، اهل کتاب بودند. به علاوه صفات پیامبر اسلام(ص) را نیز در کتاب‌های خود خوانده بودند. اما بر اساس آیات و روایات و با سابقه بدی که اکثریت بنی اسرائیل داشتند، این امر هرگز محقق نشد. چراکه گاهی صفات و روحیات انحرافی یک جمعیت، سبب می‌شود که با تمام نزدیکی به حق از آن دور گردند(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۳۱۴/۱).

مواضع غلط و کفرآمیز و اقدامات فساد انگیز و رفتار ناشایست بنی اسرائیل در طول تاریخ به ویژه یهودیان عصر بعثت نبی اکرم معلول حرص کنترل نشده وابستگی شدید آنها به دنیا و زخارف

مادی و حب جاه و مال بود. در این نوشتار رفتار بنی اسرائیل و عملکرد آنها در زمان حضرت موسی و پیامبر اسلام بیان شده و عوامل بازدارنده از تقوا در یهود بر اساس آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت (ع) مورد بحث قرار گرفته است. همچنین به دنبال پاسخ به سوالات ذیل هستیم. بر اساس آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع)، چه عواملی مانع ایجاد تقوا در یهود است؟ آیا رفتار و عملکرد یهودی‌ها، همانند کفار و منافقین است؟ نظر قرآن درباره این موضوع چیست؟

چه عواملی سبب نافرمانی بنی اسرائیل از موسی (ع) گردید و چرا یهودیان پیامبر اسلام را به عنوان پیامبر خاتم نپذیرفتند؟

۱. استهزای دین

از اقدامات کفرآمیز یهود که در آن با مشرکین و منافقین همراه و مشترک است، مسخره کردن دین خدا و مقدسات و اعمال عبادی است. چنان‌که در قرآن آمده است: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُتُمَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (مائده: ۵۷ - ۵۸). در سوره انعام نیز می‌فرماید: وَ لَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (انعام: ۱۰).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: دین در نظر آن‌ها هیچ‌گونه واقعیت عقلانی نداشته و تنها جنبه شوخی و تفریحی دارد، بنابراین اگر مردمی دینی از ادیان را استهزا می‌کرده‌اند خواسته‌اند بگویند که دین برای بازی و اغراض باطل بوده و هیچ فایده عقلایی و جدی در آن نیست. از اینکه در صدر اسلام برخی دین اسلام را مسخره می‌کرده‌اند، می‌توان دریافت که آنان اسلام را یک امر واقعی و جدی و قابل اعتنا نمی‌دانسته‌اند و از این رو مومنین نباید با آنها دوستی کنند، زیرا دوستی و پیوند بین دو طایفه باعث اختلاط ارواح آنان است و هرگز بین دو طایفه که یکی مقدسات و معتقدات دیگری را مسخره می‌کند دوستی و صمیمیت برقرار نمی‌ماند و مسلمین باید دوستی کسانی را که اسلام را به تمسخر می‌گیرند ترک کنند و زمام دل و جان را به دست اغیار نسپارند گرچه اختلاط روحی که لازمه دوستی است سبب می‌شود اینان عقاید حقه خود را از دست بدهند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۶، ۲۷).

استهزا و زخم زبان زدن یکی از مصادیق جنگ روانی است که دشمنان ناتوان از روی عصبانیت در برابر حق و شعائر دینی برای شکستن روحیه مسلمانان انجام می‌دادند و بهترین راه

خودسازای آن داشتن ایمان راسخ و استقامت و اصرار در انجام دستورات خدا حفظ و تقویت تقوای فردی و اجتماعی است.

پیامبر اکرم (ص): درباره استهزا و مسخره کردن می فرماید: إِنَّهُمْ لَيَعْبُونَ عَلَى مَنْ يَقْتَدِي بِسُنَّتِي فَرَأَى اللَّهَ (مجلسی، ۱۴۰۳/ق، ۷۷/۱۰۲)، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَاتَّخَذُوا مِنْهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ. إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا (مومنون: ۱۱۰).

۲. تحریف حقایق توسط دانشمندان یهود

۱-۲. انحراف

دوازده نفر از دانشمندان یهود، تصمیم گرفته بودند برای ایجاد تزلزل و تردید در عقاید مسلمانان، صبحگاهان نزد حضرت محمد (ص) آمده، اظهار ایمان کنند، اما در پایان روز، از اسلام برگردند و بگویند: ما محمد و آیین او را دیدیم، ولی با آنچه در تورات و انجیل آمده، مطابقت ندارد. آنها با این حيله این طور وانمود می کردند که اگر اسلام مکتب خوبی بود، اهل علم و کتاب از آن دست بر نمی داشتند، و با این کار هم در عقاید مسلمانان تردید بوجود آورند و هم سایر یهودیان را از مسلمان شدن بازدارند. خداوند نیز با نزول این آیه، نقشه آنان را برملا ساخت؛ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَآكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (آل عمران: ۷۲).

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: وقتی رسول خدا فرمان تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه را در هنگام نماز ظهر ابلاغ کردند، بنی اسرائیل گفتند: به آنچه در آغاز روز بوده ایمان آورید، ولی بدان چه در پایان روز آمده (تغییر قبله) کفر ورزید تا آنان از آن قبله بازگردند و به طرف بیت المقدس نماز بخوانند (قمی، ۱۴۰۴/ق، ۱/۱۰۵).

۲-۲. کتمان حقیقت

دانشمندان یهود و نصاری حقایق تورات و انجیل را برای مردم بیان نمی کردند. در همین رابطه خداوند می فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أُنْزِلَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (بقره: ۱۵۹). در احادیث اهل بیت (ع) نیز درباره کتمان کننده حقایق، از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است: مَنْ سُلِّ عَنْ عِلْمٍ يَعْلَمُهُ فَكْتَمَ لُجِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ: «هر گاه از دانشمندی چیزی را که می داند سؤال کنند و او کتمان نماید روز قیامت افساری از آتش بر دهان او می زنند» (طبرسی، ۱۴۱۲/ق، ۱/۲۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳/ق، ۷/۲۱۷).

در حدیث دیگری از امام علی (ع) پرسیدند: مَنْ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ إِبْلِيسَ وَفِرْعَوْنَ: بدترین خلق خدا بعد از ابلیس و فرعون کیست؟ امام در پاسخ فرمود: الْعُلَمَاءُ إِذَا فَسَدُوا هُمْ الْمُظْهَرُونَ

لِلْبَاطِلِ، الْكَاتِمُونَ لِلْحَقَائِقِ، وَ فِيهِمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» آنها دانشمندان فاسدند که باطل را اظهار و حق را کتمان می کنند و همان ها هستند که خداوند بزرگ درباره آنها فرموده: لعن خدا و لعن همه لعنت کنندگان بر آنها خواهد بود» (ابن جمعه، ۱۳۸۳ق، ۱۳۹/۳؛ حرانی، ۱۲۹۷ق/۳۵).

۳-۲. تحریف

دانشمندان بنی اسرائیل حقایق را به سود خود تحریف می کردند چنان که قرآن درباره این موضوع در آیه ۷۹ سوره بقره می فرماید: وای بر آنها که مطالب را به دست خود می نویسند، و بعد می گویند این ها از سوی خدا است (فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، و هدف شان این است با این کار، بهای کمی بدست آورند (لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا)، وای بر آنها از آنچه با دست خود می نویسند (فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ)، و وای بر آنها از آنچه با این خیانت ها بدست می آورند (وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ). از جمله های اخیر این آیه به خوبی استفاده می شود که آنها هم وسیله نامقدس داشتند، و هم نتیجه نادرستی می گرفتند.

امام عسکری (ع) در حدیثی بعد از تقییح تقلید عوام یهود از علمای فاسق شان می فرماید: فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِعًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلَدُوهُ، وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۳۳۷/۲). اگر (مسلمانان) از چنین فقهایی تقلید کنند، مانند همان یهودیانی هستند که خداوند آنان را به سبب تقلید و پیروی از فقه های فاسق و بدکارشان نکوهش کرده است.

در حدیثی دیگر آمده است که مردی از امام صادق (ع) در مورد عوام یهود سؤال می کند که آن حضرت می فرماید: «عوام یهود از وضع علمای خود آگاه بودند و می دانستند آنها صریحا دروغ می گویند، حرام و رشوه می خورند، احکام خدا را تغییر می دهند. آنها با فطرت خود این حقیقت را دریافته بودند که چنین اشخاصی فاسدند و جایز نیست سخنان آنها را درباره خدا و احکام او بپذیرند و سزاوار نیست شهادت آنها را درباره پیامبران قبول کنند» (جنابزی، ۱۳۲۷ق، ۱۰۶/۱).

یهود با رفتار و کردار خود به ساحت پیامبر اسلام (ص) بی احترامی نموده و به دنبال پوشاندن حقانیت حضرت و تحریف فرمایش های ایشان بودند. از شیخ طوسی نقل شده است که مسلمانان زمانی که به رسول خدا می رسیدند، می گفتند: یا رسول الله، راعنا، ای اسمع منا؛ به ما گوش فرادار، یهودیان که این کلام را شنیدند آن را از حیث معنی تحریف نموده و می گفتند، راعنا یا محمد و مقصودشان از اظهار این جمله، گفتن کلمات ناهنجار و رکیک بود وقتی که به آنها هشدار داده شد

که از این کلمات به زبان نیاورند. می‌گفتند: آنچه که مسلمین می‌گویند ما نیز می‌گوئیم (محقق، ۱۳۶۱ش/۲۴).

سپس خداوند به وسیله این آیه مسلمین را از ذکر این گفتار بازداشت: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا (بقره: ۱۰۴).

در جایی دیگر می‌فرماید: مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِالْسِتِّهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء: ۴۶).

یهودیان باوجود اینکه می‌دانستند حق چیست و نسبت به آن شناخت داشتند، لکن به حقانیت آن اعتراف نکردند. افرادی حق را می‌شناسند، ولی حاضر نیستند به آن اقرار کنند. خداوند در قرآن درباره گروهی از یهود می‌فرماید: أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (بقره: ۷۵).

همچنین در ادامه همین آیه می‌فرماید: وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغَضِهمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَنُحَدِّثُكُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ، أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ، وَمَنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (بقره: ۷۶-۷۸).

از مجموع آیاتی که در قرآن درباره تحریف یهود آمده است، استفاده می‌شود که آنها به انواعی از تحریف در کتاب آسمانی خود دست می‌زدند، گاهی تحریف آن‌ها تحریف معنوی بود، یعنی عباراتی که در کتاب آسمانی آن‌ها نازل شده بود، بر خلاف معنی واقعی آن تفسیر می‌کردند؛ الفاظ را بصورت اصلی حفظ می‌نمودند و معانی آن را دگرگون می‌ساختند. گاهی دست به تحریف لفظی می‌زدند، و از روی استهزاء بجای اینکه بگویند سمعنا و اطعنا (شنیدیم و اطاعت کردیم) می‌گفتند: سمعنا و عصینا! (شنیدیم و مخالفت کردیم!). گاهی دست به مخفی ساختن قسمتی از آیات الهی می‌زدند، آنچه را موافق میل‌شان آشکار، و آنچه بر خلاف میل‌شان بود کتمان می‌کردند. حتی گاهی با وجود حاضر بودن کتاب آسمانی برای اغفال مردم دست روی قسمتی از آن می‌گذاشتند، که کسی نتواند آن را بخواند (مکارم، ۱۳۷۴ش، ۴/۳۱۴).

۲-۴. فساد

تلاش برای گمراهی و گسترش تباهی از کارهای یهود است که از گذشته رخ داده است. لجاجت یهودیان نه تنها خود را گرفتار فساد و انحراف کرد بلکه آنها کوشیدند تا فساد را روی

زمین گسترانده و دیگران را هم منحرف و از صراط مستقیم خارج کنند و این همان چیزی است که در فرهنگ دینی و تعالیم قرآن کریم و پیامبران مورد مذمت واقع شده است.

خداوند در سوره مائده پس از اشاره به بخشی از دستور خداوند به بنی اسرائیل می‌فرماید: إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (مائده: ۳۳).

با اینکه تورات به یهودیان هشدار داده که در برابر فساد آنها روی زمین گرفتار مجازات سختی خواهند شد دست کم دو مورد از فساد آنها روی زمین و سرانجام آن پیش بینی شده بود در سوره اسرا اشاره مستقیم به آن شده است.

مقابله با مفسدان سابقه‌ای طولانی دارد و تلاش همه پیامبران برای استقرار عدالت ریشه کردن همه مظاهر فساد بوده که بزرگ‌ترین مانع آنها طاعوت‌ها دنیا طلبان و قومی مانند یهود بودند که تحمل عدالت و حق را نداشتند و آن را مقابل با زیاده خواهی و برتری‌جویی‌ها و منافع خود می‌دانستند.

مبارزه با فساد و ریشه کن کردن مظاهر آن تنها با اصلاح فکری و عملی جامعه و مردم میسر خواهد بود. خداوند در سوره هود به این موضوع پرداخته است. إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (هود: ۸۸). بدترین فسادها آن است که با ظاهری حق طلبانه صورت گیرد. یهود در طول تاریخ از گذشته تاکنون روحیه فساد انگیزی داشته است که از بزرگ‌ترین موانع میان آنها و خدا بوده است.

۳. دشمنی با خدا و جبرئیل

دشمنی یهود با جبرئیل از زمان پیامبران بنی اسرائیل است و اوج بروز این دشمنی، در زمان پیامبر اسلام (ص) بوده است. بر اساس منابع تفسیری، مهم‌ترین بهانه‌های یهود برای دشمنی با جبرئیل از این قرار است: آورنده عذاب و جنگ و شدت، عدم جلوگیری جبرئیل از تخریب بیت المقدس توسط بخت النصر، تعبیر خواب دانیال توسط جبرئیل در مورد تخریب اورشلیم، آگاه سازی حضرت محمد (ص) از اسرار یهود، تغییر نبوت از بنی اسرائیل به بنی اسماعیل، بشارت به نبوت پیامبر اکرم (ص) و امامت امام علی (ع) و امامان پس از ایشان. همچنین مهم‌ترین عوامل دشمنی یهود با جبرئیل، روحیه خود برتر بینی و همچنین نگرش ناصواب نسبت به اصل توحید که موجب عدم تمکین آنان نسبت به اوامر الهی شده است.

مؤید این مطلب زمانی است که پیامبر اسلام (ص) به مدینه آمدند و «ابن صوری» دانشمند یهودی با جمعی از یهودیان فدک، نزد پیامبر آمده و سؤالاتی کردند. حضرت تمامی سؤالات آنها را پاسخ داده و هر نشانه‌ای که خواستند بیان کردند. تا اینکه نهایتاً از ایشان سوال شد که «از میان فرشتگان خداوند کدام یک به تو نازل می‌شود و وحی خدا را بر تو نازل می‌کند». رسول خدا (ص) فرمودند: «جبرئیل». ابن صوری گفت: «او دشمن ماست چون جبرئیل همواره برای جنگ و شدت و خونریزی نازل می‌شود. میکائیل خوب است که همواره برای رفع گرفتاری‌ها و آوردن خوشی‌ها نازل می‌شود. اگر فرشته تو میکائیل بود ما به تو ایمان می‌آوردیم. ابن صوری از روی لجاج و عناد به پیامبر اسلام گفت: تو چیزی که برای ما مفهوم باشد نیاورده‌ای! و خداوند نشانه روشنی بر تو نازل نکرده تا ما از تو تبعیت کنیم (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۱/۱۶۷).

آیه نازل شد و به او صریحاً پاسخ گفت: قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (بقره: ۹۷). علی بن ابراهیم قمی درباره این آیه می‌گوید: فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي الْيَهُودِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۸۶/۹؛ برازش، ۱۳۹۴ش، ۱/۵۶۴).

آیه ۱۰۱ سوره بقره، تأکید صریح‌تر و گویاتری بر این موضوع دارد: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

۴. اختلاف افکنی

یهودیان از گذشته به دنبال اختلاف افکنی و ایجاد شبهه میان مردم بودند. چنان‌که برخی یهودیان به پیامبر اکرم (ص) اشکال می‌کردند که اگر تعالیم او موافق تعالیم انبیای پیشین همچون ابراهیم، موسی و عیسی است، پس چرا گوشت و شیر شتر را حرام نمی‌داند؟ آیه نازل شد که تمام غذاها برای بنی اسرائیل حلال بوده است و تنها حضرت یعقوب بعضی از غذاها را بر خود ممنوع و حرام کرده بود. چنان‌که درباره این موضوع در قرآن آمده است: كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (آل عمران: ۹۳).

دلیل این تحریم نیز چنان‌که در بعضی تفاسیر آمده، آن است که وقتی حضرت یعقوب گوشت شتر را استفاده می‌نمود، موجب ناراحتی جسمی او می‌شد، او از این غذا پرهیز می‌کرد و بنی اسرائیل گمان می‌بردند که این یک حکم شرعی و حرام ابدی است (عاملی، ۱۳۸۶ش، ۱۸/۹۴-۹۵).

نقل شده است که مردی یهودی به امام علی (ع) گفت: هنوز آب غسل پیامبران خشک نشده بود، اختلاف کردید، فرمود: شما هنوز آب پایتان خشک نشده بود که گفتید «برای ما خدایی بساز». نیز حضرت فرمود: و این بدان سبب است که اختلاف در توحید و نبوت نبوده است بلکه اختلاف

در فروع دیگری که خارج از این است نظیر امامت و میراث و اینکه پرداخت زکات واجب است یا نه بوده است و حال آنکه یهودیان چنین اختلافی نکردند و اختلاف ایشان در توحید که پایه اصلی محسوب می‌شود، بوده است.

اهل کتاب در محتوای کتاب‌های آسمانی اختلاف خصومت آمیزی داشتند؛ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ. این‌ها، به دلیل آن است که خداوند، کتاب (آسمانی) را به حق، (و توأم با نشانه‌ها و دلایل روشن)، نازل کرده و آنها که در آن اختلاف می‌کنند، (و با کتمان و تحریف، اختلاف به وجود می‌آورند)، در شکاف و (پراکندگی) عمیقی قرار دارند (بقره: ۱۷۶). سیاق آیه دلالت می‌کند بر این که فاعل «اختلفوا» اهل کتاب‌اند (ابن عاشور، ۱۹۸۴ق، ۱۲۷/۲).

مفسران گفته‌اند: یهودیان از کنار قومی گذشتند که بتهایی به شکل گاو را می‌پرستیدند، از موسی خواستند که برای ایشان خدایی چون یکی از آنها بسازد، این هم پس از مشاهده نشانه‌ها و معجزات بسیار و خلاص شدن ایشان از قید بردگی و عبورشان از دریا و دیدن غرق شدن فرعون بوده است و این غایت نادانی است.

آنان که اختلاف کردند در کتاب تورات به این وجه که تخلف نمودند از منهج مستقیم به تأویل باطل، یا وضع نمودند خلاف آنچه خدا نازل فرمود، لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ: هر آینه در خلافتی و عنادی هستند، از الفت به اجتماع بر حق و صواب دور بوده و در شقاق و جدال بسیار فرو رفته‌اند (حسینی، ۱۳۶۳ش، ۳۲۱/۱).

۵. حسادت

همسویی یهودیان با مشرکان و قضاوت بر اینکه شرک شما بهتر از توحید مسلمانان است، به دلیل حسادت آنها بود. قرآن درباره آنها می‌فرماید: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (نساء: ۵۴). آیه مذکور توییخ و سرزنش یهودیان است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ۸۰/۴)، که به دلیل حسادت بر پیامبر اکرم (ص) و مؤمنان مکتب بت‌پرستان را به اسلام ترجیح دادند (قرشی، ۱۳۷۷ش، ۳۸۳/۲). در آیات قبل (۵۱ نساء) آمده که برخی یهودیان به خاطر جلب توجه بت‌پرستان مکه، گواهی دادند که بت‌پرستی قریش از خداپرستی مسلمانان بهتر است. در آیه ۵۴، قضاوت آنان را بی‌ارزش می‌خواند؛ زیرا نظر آنان از حسادت به پیامبر اکرم سرچشمه می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۴۲۱/۳).

خطاب آیه ۵۴ سوره نساء را به یهودیان و مقصود از «الناس» را پیامبر اکرم (ص) و مؤمنان دانسته‌اند که به جهت دین حق و قدرتی که خداوند به آن‌ها عطا کرد، مورد حسادت قرار

می‌گرفتند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۳۵۱/۲). براساس روایات متعدد، اهل بیت (ع) افرادی بوده‌اند که به‌جهت مقام امامت مورد حسادت قرار گرفتند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۶۰/۱). تعبیر آل ابراهیم در آیه را قرینه بر این دانسته‌اند که پیامبر اکرم و خاندان او مورد حسادت قرار گرفته‌اند. برخی مطرح کرده‌اند که جواز ازدواج‌های متعدد برای پیامبر اکرم موجب حسادت آن‌ها بود (طوسی، ۱۳۸۹ش، ۳/۲۲۸). آیه برای از بین بردن حسادت یهودیان نعمت‌هایی که به آل ابراهیم داده است را برمی‌شمارد و اینکه یهودیان آن‌ها را در مورد آل ابراهیم پذیرفته‌اند اما چرا در مورد اینان نمی‌پذیرند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۶). براساس آیه مذکور، کتاب، حکمت و مُلک عظیم به آل ابراهیم داده شده است. مقصود از کتاب را کتاب‌های آسمانی و نبوت دانسته‌اند و حکمت را به علم شریعت (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ق/۹۸)، فهم و قضاوت معنا کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲۰۶/۱).

نظرات مختلفی پیرامون مقصود از «مُلک عظیم»، که به آل ابراهیم داده شده، وجود دارد: قرار گرفتن پیشوایانی در میان آن‌ها که طاعتشان طاعت خداوند و نافرمانی از آن‌ها نافرمانی از خداوند بوده باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲۰۶/۱). سلطه داشتن بر مردم به‌جهت دینی و دنیایی (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ق/۹۸). مُلک معنوی که نبوت و ولایت حقیقی برای هدایت و ارشاد مردم است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۳۷۷/۴). برخی آن‌را طاعت دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲۰۶/۱).

۶. بهانه‌جویی

یهود از گذشته و از زمان موسی (ع) بهانه‌جویی داشته است. چنان‌که در آیه ۶۷ سوره بقره آمده است: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ».

مرحوم طبرسی چنین نقل می‌کند: هنگامی که موسی (ع) از کوه طور بازگشت و تورات را با خود آورد، به قوم خویش اعلام کرد کتاب آسمانی آورده‌ام که حاوی دستورات دینی و حلال و حرام است، دستوراتی که خداوند برنامه کار شما قرار داده، آن را بگیرید و به احکام آن عمل کنید. یهود به بهانه اینکه تکالیف مشکلی برای آنان آورده، بنای نافرمانی و سرکشی گذاشتند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۱/۲۹۴).

خواسته یهود از پیامبر اکرم (ص) آن بود که قرآن هم مانند تورات یک‌جا نازل شود و این بهانه‌ای بیش نبود. خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید: حتی اگر قرآن را یک‌جا در نامه‌ای قابل لمس فرود آوریم، کفران آن را جادو می‌پندارند.

همچنین در سوره نساء آمده است: أَسْأَلُكَ أَهْلَ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ

مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا (نساء: ۱۵۳). «شیخ طوسی» از سدی و محمد بن کعب القرظی نقل کرده است که خطاب آیه متوجه رسول خدا (ص) است و منظور از اهل کتاب یهودیانند و درباره کتابی که یهود از پیامبر خواسته بودند که از آسمان برای ایشان نازل شود اختلاف است، بعضی گویند کتاب نوشته شده همانی است که خواسته بودند، همچنانی که تورات به همین کیفیت از جانب خداوند با الواح برای موسی آمده بود، سپس این آیه نازل گردید. همچنین از قتاده نقل شده است که یهودیان کتاب مخصوصی از رسول خدا خواسته بودند، طبری و ابن جریر گویند: از رسول خدا (ص) خواسته بودند که برای رجال و بزرگان آنها کتابی آورده شود (محقق، ۱۳۶۱ ش / ۲۵۹).

۷. کفر از روی عناد و لجاجت

یکی از پلیدترین صفاتی که در قرآن از آن به صراحت یا به صورت مفهومی یاد شده و مورد سرزنش قرار گرفته است، لجاجت و اصرار ورزیدن بر سخنان و عقاید باطل است که، منجر به تکذیب انبیاء، آیات الهی و حتی به قتل انبیای الهی می‌گردد. نمونه آن در آیه ۸۹ سوره بقره آمده است. وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ. در خصوص این آیه روایتی از امام صادق (ع) است که یهودیان در کتب خود خوانده بودند که پیامبر خاتم هجرتش مابین دو کوه غیر و احد است، پس از بلاد خود به آنجا کوچ کرده بودند اما زمانی که آن حضرت مبعوث شدند یهودیان ایمان نیاورده و به او کفر ورزیدند. خداوند درباره آنها می‌فرماید: وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ۴۹/۱).

در آیه ۹۰ سوره بقره لجاجت قوم یهود صراحتاً بیان شده است: بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاؤُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ. در جایی دیگر درباره لجاجت بنی‌اسرائیل آمده است: گروهی از یهود با این که به نزول وحی بر حضرت موسی عقیده داشتند، اما از سر لجاجت می‌گفتند: خداوند بر هیچ پیامبری کتابی نازل نکرده است. وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (انعام: ۹۱).

۸. توطئه

پیامبر اکرم و مسلمانان، سیزده سالی را که بعد از بعثت در مکه بودند، به سوی کعبه نماز نمی‌خواندند، اما بعد از هجرت به مدینه، چند ماهی نگذشته بود که یهودیان زبان به اعتراض

گشوده و مسلمانان را تحقیر کردند و گفتند: شما رو به قبله ما بیت المقدس نماز می‌خوانید، بنابراین پیرو و دنباله رو ما هستید و از خود استقلال ندارید. پیامبر اکرم(ص) از این اهانت ناراحت شد و هنگام دعا به آسمان نگاه می‌کرد، گویا منتظر نزول وحی بود تا آنکه دستور تغییر قبله صادر شد. پیامبر دو رکعت نماز ظهر را به سوی بیت المقدس خوانده بود که جبرئیل مأمور شد، بازوی پیامبر را گرفته و روی او را به سوی کعبه بگرداند. در نتیجه پیامبر(ص) یک نماز را به دو قبله خواند و اکنون نیز در مدینه نام آن محل به مسجد قبلتین معروف است.

بعد از این ماجرا، یهود ناراحت شده و طبق عادت خود شروع به خرده‌گیری کردند. آنها که تا دیروز می‌گفتند: مسلمانان استقلال ندارند و پیرو ما هستند، اکنون می‌پرسیدند، چرا این‌ها از قبله‌ی پیامبران پیشین اعراض کرده‌اند؟ پیامبر اکرم(ص) مأمور شد در جواب آنها پاسخ دهد: مشرق و مغرب از آن خداست و خداوند مکان خاصی ندارد(ابن جمعه، ۱۳۸۳ق، ۱/۱۳۶).

درباره این مطلب خداوند در قرآن می‌فرماید: سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره: ۱۴۲).

۹. پیمان‌شکنی

بنی اسرائیل تمام عهدهایی را که خداوند به وسیله موسی(ع) از آنها گرفت (پرستش خداوند یکتا، نیکی به پدر، مادر، بستگان، یتیمان و مستمندان، گفتار نیک و خوشرفتاری با مردم، بر پا داشتن نماز و ادای زکات، دوری از اذیت و آزار و خونریزی، قبول رسالت پیامبران الهی را زیر پا گذاشتند و برای خداوند شریک قائل شدند و سخنان شرک آلود نسبت به خداوند گفتند(داورپناه، ۱۳۷۵، ۲/۲۵۸).

نقض عهد و پیمان‌شکنی از جمله مواردی است که قرآن کریم در رابطه با یهود مکررا بیان داشته است. این پیمان‌ها لزوماً توحیدی نیست، بلکه یهود پیمان‌های توحیدی، اجتماعی، عبادی و اقتصادی خویش را شکسته است. امام علی(ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: اگر پیمانی میان تو و دشمن منعقد شد به عهد خویش وفادار باش(نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش، نامه ۵۳، بند ۱۳۳).

از صفات زشت و اقدامات ناپسند بنی اسرائیل و یهود که با تاریخ پیوند خورده و گویا از لوازم ذاتی آنها گشته است، پیمان‌شکنی و بی‌اعتنایی به قراردادها و حتی قسم‌هایی است که خود انشا کننده آن بوده‌اند. چه بنی اسرائیل زمان حضرت موسی(ع) و انبیای بعد از او و چه یهودیان زمان پیامبر اکرم(ص) بارها و بارها اقدام به پیمان‌شکنی کردند که قرآن به مواردی از آنها اشاره کرده است. برخی از پیمان‌هایی که به وسیله بنی اسرائیل شکسته شد و قرآن به آنها اشاره دارد از این قرارند.

الف). پیمانی که در کوه طور بستند و سپس آن را نقض کردند که در سوره بقره آیه ۸۳ تا ۸۵ بیان شده است؛ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ؛ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ؛ ثُمَّ أَنتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.

ب). بنی اسرائیل با این که با موسی پیمان بسته بودند که او را همراهی و یاری کنند زمانی که موسی (ع) از آنها خواست وارد سرزمین مقدس شده و با طاغوت‌ها جهاد کنند مخالفت کرده و پیمان خود را شکستند و با گستاخی گفتند تو و خدایت بروید جنگ کنید ما اینجا نشسته‌ایم! خداوند در قرآن درباره این موضوع می‌فرماید: أَوْ كَلِمَاتٍ عَاهَدُوا عَهْدًا نَّبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (بقره: ۱۰۰).

یهود التزام به تورات متعهد شده بودند که به پیامبر و عود ایمان می‌آوردند ولی وقتی او را مطابق خواسته خود نیافتند پیمان خود را نقض کردند و با وجود اینکه حقانیت پیامبر خدا را می‌دانستند قسم خوردند که رسول خدا پیامبری که وعده شده نیست. از این رو آیه ۷۷ سوره آل عمران نازل شد؛ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

مهم‌ترین عوامل پیمان شکنی و بی‌اعتنائی یهود به حقوق دیگران و جرئت یافتن آنها در نقض پیمان‌های قطعی؛ بی‌ایمانی و ضعف اعتقادی و روحیه نژادپرستی و خود برتر بینی است که به آنها جرئت داده که فکر کنند حق دارند که هر آنچه به نفع آنها نبود را نقض کنند. افرادی که نسبت به عهد و پیمان خود پایبند نیستند نمی‌توانند پایبند به اوامر و نواهی الهی بوده و این خود بزرگ‌ترین عوامل بازدارنده از تقوا برای آنها محسوب می‌شود.

۱۰. فتنه‌گری

فتنه به تعبیر قرآن دارای خطری بزرگ‌تر و شدیدتر از قتل است و یک عمل و رفتار شیطانی است. از شیوه‌ها و روش‌های ناپسند و زشتی است که یهود از همه آنها استفاده می‌کردند، مانند نفاق و تلون، ایجاد اختلاف ترویج خودمحوری به جای خدامحوری و حق‌مداری، بدعت، شایعه پراکنی، بهانه‌جویی و سهم‌خواهی تحریف واقعیات تقدس‌شکنی.

در آیه «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۴۲)، به دو مورد از مهم-ترین روش‌های یهود برای فتنه‌انگیزی اشاره می‌شود؛ نخست: القای شبهه و آمیختن حق با باطل و رنگ حقیقت دادن به مواضع انحرافی آنها است. چنان‌که امام علی (ع) می‌فرماید: شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شباهت دارد و دیگری کتمان حق و اظهار نداشتن واقعیاتی که به آنها یقین و علم داشتند تا مانع هدایت مردم گردند.

مورد دوم در آیه بعد است که به مصداق دیگر فتنه‌گری یهود اشاره می‌کند که گروهی از آنها به پیروان خود می‌گفتند ابتدای روز به پیامبر و اسلام ایمان آورده و در پایان روز به آنها کافر شوید تا مسلمانان را متزلزل نمایید. وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَآكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (آل عمران: ۷۲).

امام موسی کاظم (ع) می‌فرماید: اتق الله قل الحق و ان كان فيه هلاك فان فيه نجاتك اتق الله و دع الباطل و ان كان فيه نجاتك فان فيه هلاكك (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۲۰/۷۵)، تقوای الهی را پیشه کن و حق را بگو گرچه ظاهراً در حق گویی هلاکت تو باشد زیرا نجات حقیقی در حق گویی است تقوای الهی را پیشه کن و باطل را رها کن گرچه نجات خود در آن بینی زیرا هلاکت تو در باطل است.

۱۱. لجاجت یهود

لجاجت و سرسختی بنی‌اسرائیل به اندازه‌ای بود که حتی از گفتن جمله «قُولُوا حِطَّةً» (بقره: ۵۸)؛ امتناع ورزیدند و به جای آن کلمه نامناسبی به طور استهزاء گفتند (شیرازی، ۱۳۸۵ش، ۲۶۹/۱). به همین دلیل در قرآن می‌فرماید: «قَبَدَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ» (بقره: ۵۹). در مجمع البیان در ذیل همین آیه نقل شده است؛ گروهی از بنی‌اسرائیل به جای کلمه «حِطَّةً» به معنی «ریزش گناهان» (راغب، ۱۴۱۲ق/۱۲۲)، از روی مسخره گفتند «حِطَّةً» یعنی گندم (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۱۱۸/۱). خداوند متعال هم به سبب این‌گونه لجاجت‌ها آنها را به عذاب دردناک خویش گرفتار نمود. البته لجاجت و بهانه‌جویی‌های بنی‌اسرائیل فراوان است که بخشی از آن در سوره بقره آمده است.

درباره واژه «حِطَّةً» گفته شده این واژه را به صورت‌های گوناگون معنا کرده‌اند که درنهایت، همه به یک حقیقت برمی‌گردند؛ برای نمونه: بیشتر مفسران می‌گویند: معنای آن این است که «خدا! گناهان ما را فرو ریز و ما را مورد بخشایش خویش قرار ده».

امام علی (ع) می‌فرماید: نَحْنُ بَابُ حِطَّةٍ وَهُوَ بَابُ السَّلَامِ، مَنْ دَخَلَهُ نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَوَى وَفِيهِ «مَنْ دَخَلَهُ سَلَمٌ وَنَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكٌ» (صدوق، ۱۳۷۷ش/۶۲۶؛ فرات کوفی،

۱۴۱۰ق/ح ۴۹۹؛ آمدی، ۱۳۶۶ش، ۵۰/۲). ما «باب حطّه» هستیم و آن «باب السّلام» است، هر که از آن درآید نجات یابد و هر که از آن کنار ماند هلاک شود.

۱۲. دنیاطلبی

یهودیان عصر پیامبر اسلام (ص) مردمی فوق العاده حریص به زندگی مادی بودند (مکارم، ۱۳۸۳ش/۸۲). حریص در اندوختن اموال و ثروت‌ها، حریص در قبضه کردن دنیا و حریص در انحصار طلبی (آشتیانی، ۱۳۸۵ش، ۸۷/۲). قرآن ابتدا کذب و دروغ بودن ادعای یهود مبنی بر اینکه زندگی ابدی و آخرت به آنها اختصاص دارد را بیان کرده و می‌فرماید اگر راست می‌گویند تمنای مرگ کنید. قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره: ۹۴) سپس علاوه بر اثبات مطلب قبلی بزرگ‌ترین عامل انحرافات آنها را دنیا طلبی و حرص شدیدشان به زخارف دنیوی معرفی می‌کند که آنها از مشرکان دلبستگی و وابستگی بیشتری به دنیا دارند تا جایی که آرزوی عمر هزار ساله داشته و می‌خواهند برای همیشه در دنیا بمانند در حالی که عمر طولانی برای آنها کارساز نبوده بلکه چون ناه و نافرمانی بیشتری می‌کنند برای آنها مضر و زیانبار خواهد بود و سرانجام باید در دادگاه الهی حاضر شده و مجازات اعمال خود را ببینند. أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يَنْصَرُونَ (بقره: ۸۶). مواضع نادرست، شرک آلود و کفرآمیز و اقدامات فساد انگیز و رفتار زشت بنی‌اسرائیل طی تاریخ به خصوص یهودیان زمان بعثت پیامبر اسلام، به دلیل حرص کنترل نشده و وابستگی شدید آنها به دنیا و حب جاه و مال بود. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: حب الدنيا اصل كل معصيه و اول كل ذنب، (حلی، ۱۳۰۱ق، ۱۲۲/۲؛ ری شهری، ۱۴۱۹ق، ۲۹۴/۳) محبت و دلبستگی به دنیا اصل و اساس هر معصیتی و اول و شروع هر گناهی است. بزرگ‌ترین ابزار شیطان برای به انحراف کشاندن و ابتلای انسان‌ها به معاصی و گناهان حب افراطی به دنیا و دلبستگی به زخارف مادی است که از این راه توانسته بسیاری از افراد را اسیر خود کرده و به ذلت بکشاند.

۱۳. دشمنی و عداوت

بر اساس نص قرآن و شهادت تاریخ قوم یهود از بزرگ‌ترین دشمنان اسلام در طول تاریخ، به شمار می‌آید (کاشانی، ۱۳۴۴ش، ۳/۲۹۱). بر همین اساس و شهادت تاریخ تا زمانی که جاه طلبی‌ها و نژاد پرستی‌ها وجود داشته باشد این دشمنی نیز تداوم خواهد داشت (کاشانی، ۱۳۴۴ش، ۲۹۱/۳). یهودی‌ها دشمنی و کینه‌توزی نسبت به مومنین به صورت‌های مختلف عملی می‌کردند گاهی با حمله نظامی، گاهی با جاسوسی و کمک و اطلاع رسانی به مشرکین و دشمنان بیرونی، گاهی با ایجاد مشکلات اقتصادی، گاهی با مسخره کردن مسلمانان، گاهی با پیمان شکنی، گاهی هم

هماهنگ و هم صدا با مشرکین و منافقین با زخم زبان و رفتارهای تحقیرآمیز و زشت مسلمانان را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند. در همین رابطه در قرآن آمده است: لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا (مائده: ۸۲). قرآن با افشای این بُعد از دشمنی یهود آن را امتحان بزرگی برای مسلمانان دانسته و آنها را به استقامت و پایداری و تقوای الهی سفارش می‌کند که مبادا از خط اعتدال و صراط مستقیم خارج شوند. لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ آوَتْوَا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (آل عمران: ۱۸۶). علامه طباطبایی ذیل آیه ۶۴ سوره مائده؛ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا، می‌فرماید: یهود مردمی هستند که در دشمنی با ادیان و در کفر از قدیم الایام شخص و ممتاز بودند و اصولاً مردمی حسود و ستم پیشه‌اند و معلوم است چنین مردمی وقتی خبردار شوند خدای متعال قریش را بر آنان فضیلت داده و از بین ایشان شخصی را به نبوت برگزیده تا چه اندازه حسدشان تحریک می‌شود بنابراین نباید از یهود جز دشمنی و طغیان و کفر ورزی توقع داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳۵/۶).

۱۴. عصیان و تمرد

از رفتارهای زشت و دائمی یهود تمرد و نافرمانی سریع از اوامر خدا بوده است که بارها به شکل‌های مختلف آن را ظاهر و عملی ساختند و حتی وقتی با خدا پیمان بسته و به آنها گفته شد فرامین الهی را به بازی نگرفته و آنها را بشنوید و اطاعت کنید به جای شکرگزاری برای هدایت و راهنمایی الهی جسارت و بر اساس همان روحیه کفرآمیز و تعصب بت پرستی پاسخ دادند با فرمان‌های الهی را شنیدیم و نافرمانی کردیم. در سوره بقره می‌فرماید: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره: ۹۳). و این در حالی بود که با مشاهده نشانه‌ها و معجزات فراوان در حقانیت و وحیانی بودن دستورات حضرت موسی تردید و کوچک‌ترین شبهه‌ای نداشتند. بنابراین یهود نه تنها به پیامبر اکرم ایمان نیاورده و تابع او نگردیدند، بلکه حتی در این ادعا که ما فقط به آنچه بر خودمان نازل شده ایمان می‌آوریم نیز صادق نبودند. قرآن در توصیف این مطلب می‌فرماید: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره: ۹۱).

۱۵. ظلم و تعدی به دیگران

یهودیان بر اساس خودپرستی و خودبرتربینی به خود حق می‌دهند معترض حقوق دیگران شده و انواع ظلم‌ها و تجاوز را مرتکب شوند و در بین اهل کتاب و یهودی‌ها خواص و عالمان آنها

سهم بیشتری دارند که در آیه ۳۴ توبه بدان اشاره شده است. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.

تظاهر به زهد و پارسایی آن‌گونه که احبار و راهبان انجام می‌دهند و آن را وسیله‌ای برای فریب مردم و ثروت اندوزی قرار می‌دهند، از زشت‌ترین و مضموم‌ترین رفتارهای خواص منحرف است که همه ادیان آسمانی و بیش از همه اسلام با آن مبارزه کرده است. زهد آنگاه مطلوب و از فضایل است که اولاً نمایشی و برای فریب دیگران نباشد چرا که حقیقت تقوا عدم دلبستگی و وابستگی به دنیا است نه خود را به دروغ زاهد نشان دادن و در باطن و پنهان اسیر مال و ثروت و دنیا گشتن که این از مصادیق نفاق و برخورد ابزاری با دین و از بزرگ‌ترین موانع تقوا و انحرافات است و ثانیاً قلمرو زهد استفاده شخصی است. منافقین در قبول ولایت دروغ‌گویانند و ایمان آنها برسالت و کفرشان بولایت موجب آنشده که خداوند تکذیب فرموده آنها را و دلهاشان مهر شده و تعقل مقام نبوت را نمی‌نمایند و از استغفار و رجوع بولایت روی گردانند و تکبر می‌نمایند (تقوی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ۲۰۹/۵). چنین به نظر می‌رسد که ظلم برخی عالمان یهودی به دیگران و سعی آنها برای فریب اذهان عمومی، نه تنها در تقوای مردمان یهودی تاثیر منفی داشته است، بلکه در سایر اقوام نیز موثر بوده و موجب فریب و گمراهی بسیاری از افراد شده است که این موضوع را می‌توان از بزرگ‌ترین موانع تقوا بر شمرد. از امام صادق (ع) روایت شده است: الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبُغْيُ وَالَّتِي تُنْزِلُ النِّعَمَ الظُّلْمُ؛ گناهی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد، تجاوز به حقوق دیگران است و گناهی که گرفتاری ایجاد می‌کند، ظلم است (صدوق، ۱۳۸۶ق، ۵۸۴/۲).

۱۶. ماده‌گرایی و اعتقاد به اصالت ماده و حس

ماده‌گرایی و حس‌گرایی از بارزترین ویژگی‌های اعتقادی یهود و بنی اسرائیل است که بارها آنها آن را ظاهر و علنی کردند. تفکر مادی و حس‌گرایی و انکار حقایق ماورای حس و تجربه و محدود نمودن گرایش‌ها به مادیات و محسوسات است. آنها در واقع چیزی جز لذایذ مادی و صری نمی‌فهمیدند. قومی بودند که جز در برابر لذات و کمالات مادی تسلیم نمی‌شدند و به هیچ حقیقت از حقایق ما برای حس ایمان نمی‌آوردند قل و اراده‌شان در تحت فرمان و انقیاد حس و ماده قرار داشت و جز آنچه راهس و ماده تجویز می‌کند جایز ندانسته و مادی‌گرایی جزیی از اصول زندگی آنها بود. خداوند در قرآن می‌فرماید: وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (بقره: ۱۵۵). از امام رضا (ع) نقل شده که آیه فوق درباره هفتاد نفری است که موسی (ع) آنها را انتخاب کرده و به همراه خود به کوه (طور) برده بود. وقتی حضرت موسی الواح را

به آنها عرضه کرد، گفتند ما نمی‌پذیریم و ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه خدا را ببینیم! وقتی خواص و همراهان موسی ایمان خود را به دیدن خدا مشروط کنند از عوام جز این نباید انتظار داشت که در غیاب او به گوساله پرستی روی آورند! منشأ هر دو انحراف روحیه حس‌گرایی است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۱/۱۳۴). خداوند در قرآن می‌فرماید: ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً (بقره: ۷۴). قرآن بعد از بیان داستان گاو بنی اسرائیل، آن قوم را سنگ دل و قلوب آنها را دارای قساوت معرفی می‌کند به گونه‌ای که هیچ گونه انعطاف‌پذیری ندارند، چرا که با آن همه نشانه‌ها، معجزات و امدادهای غیبی دل‌های آنها نرم نشده و به سوی خدا روی نیاورده بود، بلکه هر چه زمان می‌گذشت و آیات الهی بیشتر تجلی و ظهور می‌کرد مخالفت و عناد آنها بیشتر می‌گشت و کوچک‌ترین عبرت و تأثیری نمی‌گرفتند. اعتقاد به «اصالت ماده و حس» و تسلیم و انقیاد عقلی، فکری و اخلاقی در برابر این دو و بالعکس، نداشتن اعتقاد و باور قلبی نسبت به حقایق ماوراءالطبیعه و ماوراء حس، «عصاره اصول و فروع یهود است»؛ که برخی آن را «سیره و سنت یهودی» نام‌گذاری کرده‌اند.

نتیجه

بر اساس آنچه ذکر شد؛ یهودیان به واسطه عملکرد و عقاید باطل خود، نه تنها از تقوای فردی بهره‌ای نبردند بلکه از تقوای جمعی نیز هیچ بهره‌ای نبرده و دچار خسران و زیان شدند. تفکر علم‌گرایی و محدود نمودن معرفت و علم به آنچه به وسیله حواس درک می‌شود و انکار معارف عقلانی و آنچه با وحی مسلم اثبات گردیده، همگی را می‌توان از موانع بازدارنده از تقوا برای یهود به شمار آورد. با توجه به مطالب فوق نتایج زیر به دست می‌آید.

۱- زمینه‌ها و عوامل به وجود آورنده سنگ دلی و قساوت قلب که بنی‌اسرائیل به همه یا اکثر آنها مبتلا بودند به موجب رفتار کفرآمیز و شرک‌آلود این قوم است. برخی از این عوامل از این قرارند: کثرت گناه، آرزوها و امیال دست نیافتنی و خیالی، فراموشی مرگ و حوادث بعد از آن، سخنان و رفتار لغو و بیهوده، ترک عبادت و بندگی خدا، تبعیت از سلاطین و طاغوت‌ها، ثروت اندوزی.

۲- بی‌ایمانی و ضعف اعتقادی و روحیه نژادپرستی و خود برتربینی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده از تقوی در قوم بنی‌اسرائیل، محسوب می‌شود که علاوه بر اینکه آنها را دچار بی‌تقوایی کرده سبب کفر و عاقبتی ناگوار نموده است.

- ۳- حسگرایی از بزرگ‌ترین موانع بازدارنده از تقوا در عهد عتیق به شمار می‌آید چرا که انسان‌های حسگرا هیچ چیز را نمی‌پذیرند. برای آنها درمان و راه حلی وجود ندارد جز اینکه یکی از مظاهر قدرت خدا و تجلی او را به چشم ببینند تا متوجه شوند.
- ۴- علاوه بر انحراف فکری و اعتقادی، منشأ بسیاری از جنایات و تجاوزات یهودی‌ها، داشتن روحیه نژادپرستی و برتری‌طلبی آنهاست.
- ۵- هرگاه حب و بغض بر اساس خودمحوری و وابستگی‌های دنیوی باشد، انسان را از صراط مستقیم خارج و در جبهه کفر و شرک قرار می‌دهد آن‌چنان که کینه‌توزی و دشمنی یهود سبب شد آنها حتی از آیین الهی خود کوتاه آمده و اساسی‌ترین دستور همه پیامبران یعنی اجتناب از طاغوت و عبودیت خدای واحد را زیر پا گذاشته و در مقابل بت‌های بی‌خاصیت به سجده افتاده مسیر و روش مشرکین را از صراط مستقیم الهی، به هدایت و سعادت نزدیک‌تر بدانند و بر آن قسم هم بخورند.
- ۶- یأس و ناامیدی یهودی‌ها از پاداش اخروی و تاریک دیدن آینده سبب شده که آنها از مرگ گریزان باشند و با علم به پرونده سنگین و سراسر مجرمانه خویش به حیات دنیوی دلبستگی کامل داشته باشند و مانند کفار هرگز خود را آماده انتقال از دنیا و مرگ ندانند و در مقابل استدلال قرآن که به آنها فرمود اگر خود را از دوستان ویژه خدا می‌دانید تمنای مرگ کنید استنکاف نمایند و به واسطه آنچه برای خود از قبل فرستادن از مرگ فراری باشند.
- ۷- یهودی‌ها با نفاق و اظهار دروغین ایمان و مودت و ادعای خیرخواهی برای اهل ایمان و داخل شدن در جامعه دینی، غیر از جاسوسی و همکاری به دنبال هدف دیگر نیز بودند و آن گمراه کردن مومنین و به انحراف کشاندن پیروان پیامبر اکرم (ص) با سالکان صراط مستقیم بود.

منابع

علاوه بر قرآن کریم،

۱. آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۳۶۶)، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق: مصطفی درایتی، قم، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴ق)، *التحریر و التنویر*، تونس، انتشارات الدار التونسیه.
۳. برازش، علیرضا (۱۳۹۴)، *تفسیر اهل بیت (ع)*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات مشهور.
۵. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ق)، *روان جاوید*، چاپ سوم، تهران، انتشارات برهان.

۶. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳)، *اثنی عشری*، چاپ اول، تهران، انتشارات میقات.
۷. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۳ق)، *تبیین القرآن*، چاپ دوم، بیروت، انتشارات دارالعلوم.
۸. حسینی همدانی، سید محمدحسین (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان*، تحقیق: محمدباقر بهبودی، چاپ اول، تهران، انتشارات لطفی.
۹. حرانی، ابن شعبه (۱۲۹۷ق)، *تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله*، قم، انتشارات علی اکبر غفاری.
۱۰. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۶)، *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، قم، انتشارات کتابچی.
۱۱. حلی، ورام بن ابی فراس (۱۳۰۱ق)، *تنبیہ الخواطر و نزهة النواظر*، قم، انتشارات مکتبه الفقیه.
۱۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۳۸۳ق)، *نور الثقلین*، قم، انتشارات مطبعة العلمیه.
۱۳. جنابذی، سلطان محمد (۱۳۲۷ق)، *بیان السعاده فی مقامات العبادۀ*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۴. داور پناه، ابوالفضل (۱۳۷۵)، *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، تهران، انتشارات صدر.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تصحیح: صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، بیروت، انتشارات دارالشامیه.
۱۶. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (۱۳۸۶ق)، *علل الشرایع*، نجف، انتشارات مطبعة الحیدریه.
۱۷. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (۱۳۷۷)، *الخصال*، ترجمه: محمد باقر کمره‌ای، تهران، انتشارات کتابچی.
۱۸. طباطبایی تبریزی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، انتشارات اسلامی.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، چاپ دوم، تهران، انتشارات دارالمعرفه.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج*، چاپ اول، مشهد، نشر المرتضی.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۹)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد قصیرعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *عیاشی*، تهران، انتشارات مکتبه الاسلامیه.

۲۳. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، *الصابی*، تحقیق: حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران، انتشارات الصدر.
۲۴. قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۴۴)، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی اسلامی.
۲۶. کلینی رازی، ابوجعفر محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، انتشارات دارالمکتب الاسلامیه.
۲۷. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ ق)، *فرات کوفی*، تحقیق: محمد الکاظم، چاپ اول، تهران، انتشارات موسسه طبع و نشر.
۲۸. محقق، محمدباقر (۱۳۶۱)، *نمونه بینات در شأن نزول آیات*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اسلامی.
۲۹. محمدی ری شهری، محمد (۱۴۱۹ق)، *میزان الحکمه*، چاپ اول، قم، انتشارات دارالحديث.
۳۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیا، التراث العربی.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *نمونه*، چاپ اول، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵)، *اخلاق در قرآن*، چاپ چهارم، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳)، *معاد و جهان پس از مرگ*، قم، انتشارات سرور.
۳۴. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، *الکاشف*، چاپ اول، تهران، انتشارات دار الکتب الإسلامیه.